

اینجا ته ایران است



علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ

ساعت‌های موبایل نیم ساعت جلوترت؛ به وقت شبی، به محض رسیدن به جزیره ابوموسی، آخر ایران. این اولین مواجهه ما با جزیره‌ای بود که پیش از این برابم مرز و ناشناخته بود و البته تا انتهای اقامت هم ناشناخته ماند. روزی که دوستان «جاباما» دعوت کردند که به تور سفر مرور بد پیوندم می دانستم که قرار نیست سفرهای معمول جنوب را که این روزها خیلی باب شده، تجربه کنم. با ابوموسی این جزیره‌ای که بتازگی باز سر زبان‌ها افتاده برابم وسوسه بزرگی بود که در شلوغی روزهای پایان سال چمدان سفر ببندم و سفر پیشانوروزی بروم. قبل از رسیدن به ابوموسی، خمیر و کُنگ را هم دیدیم. بندرهای باصافی جنوبی که حضور مردم مسافر رونق و شور بیشتری به آنها بخشیده. از این شهرهای پرپرو و آدم در اینستاگرام و رسانه‌های دیگر گفته‌اند، خلاف ابوموسی که کمتر کسی به آنجا سفر کرده است و کمتر مطلبی از آن می‌خوانیم. ابوموسی که یکی از ژئو استراتژیک‌ترین نقاط ایران است تا همین جندی پیش سفر کردن به آن در دسر زیادی داشت. عزیمت به آنجا همین الان هم در دسر کم ندارد. بی‌همانگی نمی‌توان به آنجا رفت، سکونت موقت و آنطور که در صحبت با اهالی آنجا یافتیم، سکونت دائم هم خیلی شابهتی با دیگر جزیره‌های ایران ندارد.

از فرودگاه که در می‌آید و به سمت تک اقامتگاه جزیره که حرکت می‌کنید، تصاویری که از تلافی دریا و ساحل‌های صخره‌ای قاب‌بندی می‌شود، با چشم معاشقه می‌کند. انگار هر که آن گوشه‌ای از بهشت است و از دنیا و مافیها جداست.

زیبایی‌ها اما یا حزنی عجیب همراه است. هر چه در خط ساحلی بیشتر به پیش می‌رویم این حزن بیشتر می‌شود. کنارهای ساحل جز چند سرباز که مشغول بست دادن‌اند، آدمی نمی‌بینیم. نه از مسافر خبریست نه از مردمانی که آدمی انتظار دارد در کنار ساحل چنین ساحلی ببیند. مردمی که یکی مشغول فروش بستنی باشد، یکی چرخ فولکی داشته‌باشد، چندتایی تفریحات مرسوم جزیره برپا کرده باشند. یا ایستگاه تفریحات دریایی که جت اسکی و چه و چه اجاره دهند.

انگار در جزیره «لاست» فرود آمیم به همان بسون درخت و البته با ادوات نظامی بسیار. بوموسی یا ابوموسی مردم محلی ندارد. محلی به این معنا که تا پادشاهان بیاید و آنجا را اجداشان اینجا به دنیا آمده باشند. مردمان ابوموسی، جز عرب‌های کوچانده شده به این جزیره که محل و شرایط خاص خود را دارند، بیشتر مهاجرینی از استان‌های فارس، یزد، هرمزگان و کرمان هستند. هرکدام دلبلی برای هجرت خود به این جزیره را دارند ولی یکی چیزی که در همه آنها مشترک است این است که هیچ‌کدام ریشه خود را فرورفته در جزیره نمی‌دانند. این را از آنجا می‌شد فهمید که هیچ فوت‌شده‌ای در جزیره دفن نمی‌شود. نه اینکه امکانش نباشد، حکایت همان قوی زیبایی است که می‌خواهد همانجا بمیرد که عاشقی کرده است. انگار خاک جزیره خاک حاصلخیزی برای عاشقی آمده‌اند. بوالعجب که چنین زیبایی خالص و بکر، آن دریای آواربومی و آن ساحل‌های حیرت‌انگیز جزیره‌ای انگار که برای عاشقی و دامنگیری خلق شده‌اند.

چند روزی در جزیره باشید دستتان می‌آید که این تعارض در کجایشه‌دارد. ابوموسی انگار بلاتکلیف است میان سیاست‌های سخت‌کن و شل‌کن؛ سیاست‌هایی که یک‌روز درواکتش به سخن اجنبی‌هایی خواهد که جزیره و اینکه ملک بدون چانه ایران است را بر جسته کند و روز دیگر میان تصمیمات محافظه‌کارانه مسئولان محلی و البته تعدد متولیان بر تعداد این جزیره دوباره نامش محو می‌شود. این بلاتکلیفی در سیاستگذاری و حکمرانی جزیره که انگار زودتر از هر چیزی به آدم‌های جزیره سرایت می‌کند؛ چه مردمان مستقری که جندی آنجا هستند و جندی شهر مادری‌شان، چه صاحب اقامتگاهی که دست و دلبش برای با کیفیت کردن اقامتگاه و خدماتش نمی‌رود و چه مسافری که نمی‌داند بالاخره می‌تواند اینجا جزیره برود یا نرود؟ که محال متنوعه است و کجا محل آزاد؟ اصلاً می‌تواند به جزیره سفر کند یا نکند؟ نمی‌دانم، شاید اگر متولی جزیره یکی شود بالاخره این بلاتکلیفی درست شود. یا جزیره کلانظلمی شود و کسی هوس سفر به آنجا نکند یا راهی میانه بیابد که هم مردم ایران از آنجا، از آن زیبایی خیره‌کننده آخر ایران لذت ببرند و هم ملاحظات موقعیت جغرافیایی حساسش حفظ شود.



تکنولوژی امروز با سیستم‌های هوش مصنوعی می‌توانم بگویم، این خانه با این احتمال ۱۰ تا ۲۰ روز آینده زرو می‌شود یا نه. من باید به میزان بگویم قیمت‌ات را پایین بیآور تا افراد بتوانند سفر کنند. معتقدم دهک‌های پایین کشور لزوماً قرار نیست تعطیلات عید سفر کنند، ولی چرا نمی‌توانند اردیبهشت یا مهرماه به سفر بروند، وقتی اتاق خالی زیاد داریم. ما از طریق تکنولوژی می‌توانیم بهره‌وری را افزایش دهیم و سفر را در دسترس تر کنیم. به این شکل درآمد میزان هم افزایش می‌یابد. اینها از طریق تکنولوژی، شدنی است و دنیا هم این کار را کرده است. قاعدتاً اگر ابربرجانی اتفاق بیفتد، مثل ابرتورم، نمی‌توانم بگویم ما غول چراغ جادو هستیم و مشکل را حل می‌کنیم، ولی تلاش خود را خواهیم کرد. به هر حال ما در کاری که انجام می‌دهیم، محکوم به امیدواری هستیم. من مجبور چنین دیدگاهی داشته‌باشم.»

پول ترسو اما هوشمند

یکی از انتقاداتی که به کسب‌وکارهای گردشگری می‌شود، آسیب به محیط زیست و فرهنگ مناطقی است که با تعداد زیاد گردشگر مواجه می‌شوند. ایزدپور در پاسخ به این انتقادات می‌گوید: «بله، ممکن است اگر من به منطقه‌ای بروم، فاضلاب تولید کنم و به محیط زیست آسیب بزنم. ولی وقتی در آنجا سرمایه‌گذاری کنم و بعد تذکرات و اختراهای زیست محیطی دریافت کنم، چون سرمایه‌گذارم درگیر است، اولین کسی که روی حفاظت از آن محیط سرمایه‌گذاری می‌کند، من هستم؛ یعنی امید ریاضی این که من روی توسعه محیط زیستی یا آموزشی منطقه‌ای سرمایه‌گذاری کنم، وقتی در آنجا مشغول به کار هستم، بیشتر است. چون در آن منطقه به محیط زیست مناسب، امنیت و... نیاز دارم.»

او «پول» را همزمان ترسو و باهوش می‌داند و می‌گوید: «محرومیت باعث می‌شود اتفاقاً محیط زیست هم از بین برود. ولی وقتی پول وارد می‌شود و توسعه اقتصادی رخ می‌دهد، آن زمان فشار افکار عمومی می‌تواند من را وادار کند تا اصلاحات انجام دهم و اتفاقاً اینجا است که فشار افکار عمومی جواب می‌دهد. من دارای کسب‌وکار ناچارم برای آن منطقه آب شیرین کن درست‌حسابی بگذارم، سیستم بازیافت زباله را ایجاد کنم و... زیر آنجا اقامتگاه درست کرده‌ام و اگر انجام ندهم، افکار عمومی به من فشار می‌آورد. در کوتاه مدت حتماً تخریب اتفاق می‌افتد، اما در بلندمدت شانس توسعه، حتی توسعه زیست محیطی وجود دارد. اما معتقدم اول توسعه اقتصادی باید رخ دهد. تا خانواده‌ای را توانمند نکنیم، نمی‌توانیم توقع داشته باشیم که به آموزش فرزندان‌شان فکر کنند. ما در دهه ۱۰ بین المللی در آن شکل گرفته و هر روز ما را آزار می‌دهند. اگر ۱۰ شرکت بزرگ در ایران کار می‌کردند و منافع‌شان درگیر بود، کسی جرأت تحریم داشت؟ الان کسی می‌تواند امارات را تحریم کند؟ وقتی اجازه ندهید منافع یکسری از افراد با این منطقه گره بخورد، توسعه اقتصادی هم رخ نمی‌دهد و محیط زیست هم در نهایت آسیب می‌بیند. به نظرم این وابستگی است.»

ایزدپور در مورد تغییرات فرهنگی که ممکن است در اثر هم‌نشینی با گردشگران در مناطق رخ دهد، می‌گوید: «تجربه توسعه گردشگری جنوب به ما می‌گوید، اتفاقاً آن تهرانی‌ای که به جنوب می‌رود به‌خاطر آن بوم، شکل، غذا و معماری‌اش است و نمی‌خواهد در خانه‌ای با نمایی رومی در قشمت ساکن شود. معتقدم تنوع، تقاضا می‌سازد. مردم در جنوب، زیست جدیدی را تجربه می‌کنند و نمی‌خواهند آن را تغییر دهند. حالا ممکن است این هم‌نشینی زیست‌بومی‌ها را تعدیل و تخریب کند. من دید مثبتی به این مسئله دارم. ما زمانی مدیری خارجی داشتیم که شاید از نظر تکنیکال به ما چیزی یاد داد، ولی جلسه رفتن را به ما آموخت. گفته می‌شود تعامل بین المللی، ناکارآمدی‌های داخلی را حل می‌کند. این بوم‌ها ویژگی‌های خوبی دارند، ولی در عین حال گرفتار یکسری ناکارآمدی هم هستند. مثلاً اقامتگاه‌های پنج سال پیش جنوب به‌شکل کف‌خوابی بود، درحالی که مردم دوست دارند روی تخت بخوابند. اتاق مستر با سرویس فرنگی می‌خواهند. چیزی که ما دنبالش هستیم این است که به آن بوم بگویم این تنوع و زیست، منحصر به فرد تو است که گردشگر تهرانی را به آنجا کشانده، ولی باید از ناکارآمدی‌هایت کم کنی. تلاش ما این است که در ضمن نگه داشتن آن زیست منحصر به فرد، استانداردها را بالاتر ببریم که اقتصاد شکل بگیرد. می‌خواهیم کیفیت میزبانی را بالا ببریم.»

او معتقد است، در این مرحله رسانه و افکار عمومی می‌توانند اشتباهات کسب‌وکار را به او تذکر دهند و اتفاقاً اینجا قدرت چانه‌زنی رسانه و افکار عمومی بیشتر خواهد بود. ایزدپور می‌گوید: «در میان همه احتمالات، یک اتفاق دیگری نیز ممکن است رخ دهد؛ بوم آباد شود، تنوع زیستی‌اش رعایت شود، اقتصادش بهبود یابد و همه راضی باشند و جاباما هم پولدارتر شود. من این امکان را می‌بینم.»

ایا نمی‌توان توسعه اقتصادی و توجه به زیست منطقه را با هم پیش برد؟ مدیرعامل جاباما می‌گوید: «شاید بتوان همزمان این کار را انجام داد، ولی می‌خواهم بگویم که هیچ چیز آسان به‌دست نمی‌آید. صفر و یک نباید نگاه کرد. اجازه بدهیم چرخ چرخد و بعد با هم درگیر شویم. چرا ما روی تجربه مستر می‌کار می‌کنیم؟ زیرا اگر از تجربه مستر محافظت نکنیم، زیر بار افکار عمومی رفته و کسب‌وکار را از دست می‌دهیم. پول ترسو است. اجازه دهید وارد شود؛ هم توسعه ایجاد می‌کند و هم به‌خاطر ترس از رسانه و افکار عمومی، اصلاحات انجام می‌دهد. افکار عمومی مانند توپ‌تیر و فضاها این چنینی، بخش خصوصی را بهره‌ور می‌کند. به‌خصوص وقتی بخش خصوصی رانتی ندارد و باید زنده بماند، ناچار است به افکار عمومی اهمیت دهد.»

عملکرد امروز شما نمودی نداشته‌باشد، یک آرزو خواهد بود. از این آرزوها هم بسیار زیاد است. من دوست دارم کاری را به انجام برسانیم و بعد درباره اش حرف بزنیم. نه اینکه دانم بگویم فلان کار را می‌خواهیم انجام دهیم. کلام ارزان است و کنتور هم نمی‌اندازد. حرف را می‌زنید و سوپسید و وام را می‌گیرید.»

گاه ممکن است مشکلاتی رخ دهند که از اختیار کسب‌وکار و حتی بخش خصوصی خارج باشد. مانند ابربحران‌هایی که اتفاقاً در سال‌های اخیر کم‌تعداد نیز نبوده‌اند. اگر به این بحران‌ها توجه نشود، حتی برداشتن گام‌هایی در این مسیر نیز نمی‌تواند کمکی به تحقق آینده خلق شده کند و همچنان آن تصویر از آینده به آرزواندیشی شبیه‌تر خواهد بود. مسائل لجستیکی، بحران‌های متعدد اقتصادی که در قدم اول «سفر» را از سبب خانوار حذف می‌کنند و... هیچ‌کدام در ید اختیار کسب‌وکارها قرار ندارند و در عین حال می‌توانند بر نامرئی‌های انجام‌شده را با مشکل مواجه سازند.

ایزدپور معتقد است، چنانچه بخش خصوصی قدرتمندی وجود داشته باشد، می‌تواند حاکمیت را نیز با خود همسو کند. اما بخش خصوصی قدرتمندی که به فساد و رانت آلوده نباشد و بدون اینها کسب‌وکار سالم و بهره‌وری را پیش برد؛ «معتقدم عملکرد وزارت گردشگری و وزارت راه تصویری از عملکرد بخش خصوصی است؛ مگر چند درصد بخش خصوصی ما در حوزه گردشگری سالم، بدون رانت و با کیفیت است که انتظار داریم مجموعه وزارت گردشگری از ما بهتر باشد. بخش خصوصی پیشرفت‌هایی هم داشته و توانستیم با رأی دیوان عدالت اداری، قیمت‌گذاری دستوری روی تعرفه‌ها را حذف کنیم. درست است؛ ابربحران‌ها وجود دارند و بخش خصوصی هم در آن بدون سهم نبوده است. ما مفهومی در پلنفرم داریم که به آن critical mass می‌گویم به‌معنای جرم بحرانی. تعریف آن در فیزیک هسته‌ای، حداقل ماده شکاف‌پذیر است که در آن یک زنجیره یکنواخت هسته‌ای رخ می‌دهد؛ یعنی اگر به اندازه کافی اورانیوم نداشته باشید، شکافت هسته‌ای اتفاق نمی‌افتد. من معتقدم که اگر ما به اندازه کافی بخش خصوصی سالم بهره‌ور و بدون رانت داشته باشیم که در زندگی مردم تأثیر گذاشته باشد، می‌تواند به حاکمیت کمک کند تا از این ابربحران‌ها عبور کند.»

باین همه مدیرعامل جاباما معتقد است که نمی‌توان و نباید منتظر اقدامات حاکمیت ماند و می‌افزاید: «من صبر نکردم تا پل خلیج فارس قشم تأسیس شود. بلکه تعداد اقامتگاه‌های قشم را زیاد کرده و مدل موفق ساختم تا امروز پنج پرواز تهران به قشم، به ۱۲ پرواز افزایش یابد. ایرلاین‌ها هم به‌دنبال سود هستند و برای جایی پرواز می‌گذارند که تقاضا وجود داشته باشد. یا همین چاپار که یک فرودگاه نظامی دارد، در غرب به شرق سرویس بهداشتی درستی ندارد. بله، در شرایط آرزمانی باید حاکمیت اینها را درست می‌کرد، ولی حالا که نکرده. می‌توانیم بگویم، نمی‌شود و منتظر اقدامات حاکمیت بمانیم یا برای چاپار هم همان کاری را بکنیم که برای قشم دادیم؛ بیشتر معرفی‌اش کنیم، با سوپسید تلاش کنیم اقامتگاه‌های بیشتری در این مکان ساخته نشود و... وقتی تعداد افراد بیشتری بخواهند به چاپار بروند، ایرلاین‌ها هم پرواز بیشتری به آن اختصاص می‌دهند. درست است که روش‌گذاری است؛ درست است که باید حاکمیت زیرساخت‌ها را تأمین می‌کرد تا من دارای کسب‌وکار دیگر دغدغه لجستیک نداشته باشم، ولی اگر می‌خواهم کاری انجام دهم، نمی‌توانم منتظر اقدامات حاکمیت بمانم. به‌علاوه همچنان معتقدم، اگر ما به اندازه جرم بحرانی بخش خصوصی سالم و بدون رانت درست کنیم و موفق شویم، می‌تواند به رفتار حاکمیت شکل می‌دهد. در همه این صحبت‌ها ممکن است نگاه خوش‌بینانه‌ای وجود داشته باشد، زیرا به هر حال فعالیت اقتصادی می‌کنم و باید خوشبین باشم.»

ایزدپور می‌گوید، چنانچه نگاه پسینی داشته باشیم، چیزی که به‌نام حاکمیت با آن مواجه‌ایم، ساخته خود ماست. عموم مردم می‌توانند نسبت به شرایط نقد داشته باشند، اما نخبه اقتصادی و فعال کسب‌وکاری در شرایط موجود نقش داشته‌اند و نمی‌توانند در قامت منتقد ظاهر شوند. این دور باطل باید جایی در راستای توسعه شکسته نشود و این بخش خصوصی سالم، بهره‌ور و بدون رانت است که می‌تواند این چرخه را از بین ببرد.

افزایش دسترسی به سفر به کمک تکنولوژی

یافتن فرصت در دل بحران‌ها، زاویه دید دیگری است که جاباما بر آن تکیه دارد و باعث می‌شود با وجود بحران‌های متعدد، برنامه‌های توسعه‌ای در سر داشته باشد. مدیرعامل جاباما با اشاره به Airbnb و اوبر که در دل بحران اقتصادی ۲۰۰۸ ایالات متحده ساخته شدند، به شکوفایی اقتصاد مشارکتی اشاره می‌کند و دلیل آن را چنین توضیح می‌دهد: «اقتصاد مشارکتی یک ظرفیت خالی را تبدیل به یک ظرفیت بهره‌ور می‌کند. این کمک می‌کند یکسری درآمدهای ثانویه برای افراد ایجاد شود. اگر من بتوانم تعداد تأمین‌کنندگانم را افزایش دهم، می‌توانم در یک اقتصاد باز و بدون قیمت‌گذاری دستوری، قیمت‌هایم را به تناسب زمان کاهش یا افزایش دهم.»

او یکی از مأموریت‌های جاباما را در دسترس کردن سفر از طریق فناوری معرفی می‌کند و می‌گوید: «نیمی از مردم ایران سفر نمی‌روند و نیمی از اتاق‌های ایران هم خالی است. این نشان می‌دهد بهره‌وری پایینی در این میان وجود دارد. من در قالب



تلاش ما بر این است که مجموع اقدامات در بلندمدت موجب توسعه این مناطق شود. در این کار هم نگاه‌مان از جنس مسئولیت اجتماعی نیست. راستش من چندان کلمه مسئولیت اجتماعی را نمی‌پسندم؛ به‌خصوص آن‌طور که در ایران در بیشتر شرکت‌ها انجام می‌شود و تمرکز روی آن وجود ندارد و تنها پولی خرج می‌شود که نتیجه‌اش هم معلوم نیست.»

ایزدپور می‌گوید این پروژه بلندمدت ۱۰ ساله دیده‌اند و بخشی از انرژی خود و تیم جاباما را از نظر زمان و هزینه معطوف به این پروژه کرده‌اند؛ «به‌نوعی سوپسیدی به این بوم‌ها می‌دهیم. هم مسیرها را معرفی می‌کنیم، هم نگاه بازرگانی متفاوتی به آنجا خواهیم داشت، چه از نظر توسعه، چه جامعه میزبانی و... تلاش ما بر این است که مجموع اقدامات در بلندمدت موجب توسعه این مناطق شود. در این کار هم نگاه‌مان از جنس مسئولیت اجتماعی نیست. راستش من چندان کلمه مسئولیت اجتماعی را نمی‌پسندم؛ به‌خصوص آن‌طور که در ایران در بیشتر شرکت‌ها انجام می‌شود و تمرکز روی آن وجود ندارد و تنها پولی خرج می‌شود که نتیجه‌اش هم معلوم نیست.»

درواقع در نگاهی که جاباما به این پروژه دارد، آنها کار خود که توسعه گردشگری است را انجام می‌دهند و در این زمینه سرمایه‌گذاری می‌کنند. چنانچه موفق شوند و آن مناطق رشد پیدا کنند، اولین جایی که از این توسعه سود می‌برد، جاباما خواهد بود. ایزدپور می‌گوید: «برای همین اسم مسئولیت اجتماعی را روی آن نمی‌گذارم، زیرا اتفاقاً کاملاً اقتصادی به موضوع نگاه می‌کنم، اما نگاه اقتصادی بلندمدت. درواقع به‌عنوان بخش خصوصی، در این مناطق سرمایه‌گذاری بلندمدتی انجام می‌دهم که هم برای جوامع محلی سودمند است، هم من به‌عنوان کسب‌وکار سودش را در بلندمدت خواهم برد. این به‌معنای عدم تمرکز کسب‌وکار من نیست. ما در حال حاضر بازارمان را داریم و اگر می‌خواهیم ۱۰ سال آینده نیز همچنان در این بازار حضور داشته باشیم و سودآوری کنیم، توسعه این شهرها مأموریت ماست.»

او مسیری را که در پیش گرفته‌اند، به‌نوعی سند توسعه اقتصادی یک شرکت معرفی می‌کند و می‌گوید: «ما در حال ساختن امکانی هستیم که به آبدی منجر می‌شود و در این آبدی، اولین کسی که سود می‌کند، خود ما هستیم. بنابراین نمی‌گویم هدفم آبدی ایران است، بلکه هدفم آبدی کسب‌وکار خودم است. به این شکل اقدام ما از یک منت، به یک وظیفه تبدیل می‌شود. ما در حوزه گردشگری فعال هستیم و وظیفه داریم در این حوزه سرمایه‌گذاری کنیم، زیرا در نهایت به توسعه کسب‌وکار خودمان می‌انجامد. اساساً به نظر من مسئولیت اجتماعی اگر چیزی جز مأموریت کسب‌وکار تو باشد، یعنی چیزی است که روی آن تمرکز نداری، می‌خواهی بالای طاغچه بگذاری و با آن عکس بگیر.»

آرزواندیشی یا قابل دستیابی؟

آیا به جوانب مختلف این پروژه فکر شده است؟ جاباما چگونه مطمئن است که این آینده خلق شده‌نه آرزواندیشی، بلکه قابل دستیابی است؟ مدیرعامل جاباما می‌گوید: «اگر آن آینده خلق شده در

